

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال مرحوم امام قدس سره به فرمایش مرحوم نائینی

فرمایش مرحوم محقق نائینی را ملاحظه فرمودید که توضیحش را مفصل دیروز عرض کردیم، به این فرمایش نائینی مرحوم امام رضوان الله علیه اشکال کردند و مرحوم آقای خوئی در حاشیه أجدود التقریرات بر این کلام استادشان اشکال وارد نمودند. مرحوم امام فرمودند: اولاً ما یک جواب نقضی داریم و آن این است که خوب حالا اگر علم اجمالی بین اقل و اکثر مثلاً معنون باشد به عنوان ما فی الدار، ما فی المنزل، ما فی الکیس، شما حالا آمدید دفتر را مطرح می کنید، دفتر که خوب خصوصیتی ندارد، بالاخره این کسی که علم اجمالی بین اقل و اکثر دارد، اینجا یک عنوانی وجود دارد و حتی فرمودند، ما من موردٍ إلّا، اینکه یک عنوانی بالاخره حالا یا عنوان زمانی یا عنوان مکانی محقق است، شما الان می دانید به زید بدهکارید نمی دانید پنج تومان بدهکارید یا ده تومان، خوب اما می دانید که آن زمانی که زید به شما این پول را داد چه زمانی بوده یا در چه مکانی این پول را آورد به شما داد، امام می فرمایند بین اینها چه فرقی وجود دارد، بین اینکه شما دین را در دفتر نوشته باشید یا اینکه بگویید می دانم در فلان مکان معین این دین واقع شد، حالا نمی دانم در آن مکان یا زمان معین پنج تومان بوده یا ده تومان بوده.

جواب نقضی مرحوم نائینی در این مبحث

موردی را پیدا نمی کنید که خالی از یک عنوان زمانی یا یک عنوان مکانی باشد، این جواب نقضی ای که ایشان می دهند و به دنبالش می فرمایند: که اگر یک دنانیری داخل یک کیسی باشد کسی بیاید این دنانیر و این کیس را یک جا تلف کند و از بین ببرد آن وقت ندانیم که آیا مثلاً صد دینار بوده یا هزار دینار اینجا از نظر ضمان همه فتوا می دهند بر اینکه همان مقدار یقینی را ضامن است، در حالی که این در یک کیسی بوده معین هم بوده خوب بین اینکه این دنانیر در این کیسه گذاشته شده و ما نمی دانیم صد دینار است یا هزار دینار و اینکه دین را در دفتر نوشته باشد چه فرقی وجود دارد، بنابراین این جواب به عنوان جواب نقضی مطرح فرمودند.

جواب حلی مرحوم نائینی در این مبحث

در جواب حلی می فرمایند، که اگر در موردی باشد که ما شکمان شک در محصل باشد، یک عنوان بسیطی در کار باشد و ما با

آوردن اقل نمی دانیم آن عنوان بسیط محقق شد یا محقق نشد مثلاً در باب وضو اگر آمدم حقیقت وضو همان به وجود آمدن حالت نفسانی برای متوضی است، حالا در اینجا وقتی شک می کنیم که فلان جزء هم جزء برای وضو است یا نه چون آنچه که مأمور به است یک عنوان بسیط واحد است، شک ما می شود شک در محصل و باید احتیاط کرد، ولی در اینجا که دوران بین اقل و اکثر در مورد شک در محصل نیست می فرمایند ما باید نسبت به اکثر برائت جاری بکنیم، این جوابی است که در کتاب منهاج الوصول جلد دوم صفحه 279 عنوان فرمودند.

اشکال مرحوم خوئی به استادشان مرحوم نائینی

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در همان حاشیه أجود التقریرات که در جلد دوم از همین چهارجلدی که در اختیار آقایان است صفحه 355 آنجا خوب ملاحظه فرمودید که کلام نائینی، روحش به این مطلب برگشت که بین علم اجمالی به یک سری از تکالیف در شریعت و علم اجمالی به وجود مخصصات در کتب روایی که از آن تعبیر می کرد به ما فی الدفتر مثلاً فرق وجود دارد.

ایشان فرمودند که به نظر ما بین این دو تا فرقی وجود ندارد، مرحوم آقای خوئی می فرمایند که در دوران بین اقل و اکثر ما باز دو صورت داریم، اگر آن علم دوم آن مرد بین اقل و اکثر بود اینجا باز نسبت به اکثر باید برائت جاری کنیم، اما اگر علم دوم مرد بین اقل و اکثر نبود، ما باید احتیاط بکنیم در اینجا، مثالی که ایشان می زنند این است، می فرمایند: اگر علم اجمالی داریم به اینکه در میان این ظرف های متعدد، یک ظرف نجس است، منتهی نمی دانیم این ظرف یکی است یا متعدد، یک علم دومی داریم به اینکه زید دارای یک ظرف نجس است و ظرف نجس زید در میان این انائات وجود دارد، پس یک علم اجمالی اول داریم ظرف های متعدد اینجا هست علم داریم که بعضی از این ظروف نجس است، نمی دانیم یک ظرف است یا بیش از یک ظرف و علم داریم به اینکه اناء زید هم نجس است و در میان این ظروف وجود دارد، اما معین هم نیست که اناء زید کدام است، خوب اگر ما بودیم و علم اجمالی اول، یک ظرف نجس را که علم تفصیلی به او پیدا می کردیم مثلاً معین می شد که این ظرف تفصیلاً نجس است آن علم اجمالی اول انحلال پیدا می کرد می گفتیم علم به نجاست بعضی از ظروف داشتیم نمی دانیم یکی بوده یا بیشتر از یکی حالا این یکی تفصیلاً نجس است بقیه می شود شک بدوی، اما حالا که کنارش علم داریم که اجمالاً اناء زید در میان این ظروف است و می دانیم اناء زید نجس است حالا که آن یک دانه ظرف خارج شد باز دیگر نمی توانیم شک بقیه را بگوییم شک بدوی است، باز نسبت به آن علم دوم که مرد بین اقل و اکثر نیست می فرمایند باید احتیاط کنیم، حالا همین مثال اگر علم دوم هم مرد بین اقل و اکثر شد نمی دانیم اناء زید یک اناء واحد است یا متعدد، زیدی که دارای اناء نجس است نمی دانیم یک اناء واحد است یا اناء متعدد، ایشان می فرماید در اینجا می که علم دوم معلوم بالاجمال دوم مرد بین اقل و اکثر است شما وقتی یک ظرف را آمدید خارج کردید به عنوان اینکه تفصیلاً نجس است، علم اجمالی دوم هم منحل می شود مرحوم آقای خوئی یک چنین تفصیلی را دارند می فرمایند آن معلوم دومی اگر مرد بین اقل و اکثر نباشد با انحلال علم اجمالی اول او از بین نمی رود اما اگر معلوم دومی مرد بین اقل و اکثر بود شما اگر یک ظرف را آوردید بیرون و تفصیلاً دانستید که این ظرف ظرف نجس است اینجا می فرمایند، علم اجمالی دوم هم منحل می شود. این را در همان صفحه 355 در حاشیه أجود التقریرات ذکر کردند.

خلاصه فرمایش مرحوم خوئی از این بحث

پس خلاصه فرمایش ایشان در اشکال به استادشان به این برمی گردد که اگر علم دومی مرد بین اقل و اکثر نباشد حق با شماست انحلالی در کار نیست علم دومی گریبان ما را می گیرد باید احتیاط بکنیم، اما اگر مرد بین اقل و اکثر شد می فرمایند

اینجا دیگر مجالی برای احتیاط نیست.

اشکالی به فرمایش مرحوم خوئی

اینجا ممکن است که یک اشکالی به ذهن برسد نسبت به فرمایش مرحوم آقای خوئی و آن اینکه بین این دو صورت، بالاخره چه فرقی وجود دارد، در صورت اول شما یک ظرف را خارج می کنید اگر این یک ظرفی که خارج کردید یا یقین دارید همین اناء زید است خوب علم اجمالی اول با این منحل می شود آن علم دومتان هم از بین رفته، چون اناء زید خارج شد، اگر یقین دارید که این اناء زید نیست خوب پس یقین دارید هنوز نجس در میان انائات وجود دارد، اگر شک داریم که این اناء، اناء زید است یا اناء زید نیست مثلاً پنج تا ظرف اینجا است، اول می گوئیم علم اجمالی داریم بعضی از اینها نجس است یا یکی یا مثلاً دو تا، خوب اگر ما بودیم و همین علم اجمالی، وقتی یک ظرف را خارج می کردیم علم اجمالی منحل می شد، حالا اگر یقین داریم این ظرف، ظرف زید نیست پس ظرف زید هنوز بین انائات موجود است، اگر یقین داریم ظرف زید است پس هر دو از بین رفته هم علم اجمالی اول و هم همان علم دوم چون اناء زید آمد بیرون.

صورت سوم این است که شک داریم این ظرفی که آمده بیرون اناء زید هست یا اناء زید نیست خوب اینجا باز الان ما باید احتیاط بکنیم چون هنوز احتمال می دهیم اناء زید موجود بین این انائات باشد و در مثال دوم باز اگر روی همین میزان پیش برویم به همین نتیجه می رسیم در مثال دوم می گوئیم یک ظرفی را خارج کردیم اگر ما هنوز نمی دانیم این ظرف اناء زید هست یا اناء زید نیست پس احتمال می دهیم اناء زید بین بقیه ظروف موجود باشد پس باید احتیاط کرد، اگر بفرضاً بدانی که اناء زید است با صورت اول فرق نمی کند در صورت اول هم اگر آن ظرفی که خارج می شود تفصیلاً بدانیم اناء زید است باز احتیاط واجب نیست.

اشکال استاد به فرمایش مرحوم خوئی (قدس سره)

اشکالی که ما بر مرحوم آقای خوئی داریم با ذهن قاصرمان این است که چه فرقی بین صورتین است؟ این انائی که خارج می شود اگر بدانیم اناء زید است در هر دو صورت دیگر احتیاط واجب نیست، اگر ندانیم اناء زید است در هر دو صورت احتیاط واجب است اینکه ما بیاییم بین این دو صورت فرق بگذاریم با این بیانی هم که فرمودند که این علم دومی یا مردد بین اقل و اکثر است یا مردد نیست این نمی تواند فارق بین صورتین باشد، بالاخره فرقی را ما نتوانستیم بفهمیم. این اشکالاتی بود که حالا در کلمات این بزرگان بر مرحوم نائینی ذکر شده، البته اگر باز دقت بشود ممکن است که برخی از اشکالات دیگر هم بر مرحوم نائینی وارد بشود، که ما دیگر آنها را متعرض نمی شویم. حالا وارد اصل بحث بشویم: مرحوم آخوند فرمودند محل نزاع آنجایی است که ما علم اجمالی نداریم، یعنی یک عامی از مولا صادر شد و اصلاً بحث علم اجمالی به مخصص هم در کار نیست، می خواهیم ببینیم آیا اینجا فحص از مخصص واجب است یا نه؟

مرحوم آخوند یک تفصیلی دادند که این تفصیل را بسیاری از بزرگان پذیرفتند، امام رضوان الله تعالی علیه پذیرفتند و برخی دیگر از بزرگان، می فرمایند که عام دو نوع است، اگر یک عامی در معرض تخصیص باشد بناء عقلا در اصالة العموم در این است که باید فحص بشود عقلا که می آیند اصالة العموم را جاری می کنند می گویند اصالة العموم را در آنجایی جاری می کنیم که عام در معرض تخصیص نباشد، اگر یک عامی در معرض تخصیص شد، آخوند می فرماید یا یقیناً عقلا اصالة العموم را قبل الفحص جاری نمی کنند یا ما احتمال می دهیم همین احتمالش هم مانع از جریان اصالة العموم می شود احتمال می دهیم سیره عقلا استقرار پیدا کند برای بعد الفحص، نکته ای که وجود دارد در کلام مرحوم آخوند و توضیح نداده و آن اینکه مراد از یک

عامي که در معرض تخصیص باشد و عامي که در معرض تخصیص نباشد مراد چیست؟

مرحوم آقای بروجردي قدس سره در کتاب لمحات آنجا آمدند سه احتمال در کلام مرحوم آخوند دادند و بعد این سه احتمال را رد کردند، یک احتمال چهارمي را ذکر کردند لمحات صفحه 342، **احتمال اول** این است که بگوییم عامي که در معرض تخصیص است، يعني مخاطب ظن به مخصص پیدا بکند مولا یک عامي گفته بگوییم اگر مخاطب ظن به مخصص پیدا کرد اینجا قبل الفحص حق ندارد اصالة العموم را جاري بکند مي فرمایند این احتمال باطل است براي اینکه در جمیع عمومات این ظن وجود دارد، در حالي که آخوند دارد تفصیل مي دهد و مي گوید عمومات دو دسته اند یک عموماتي که در معرضند یک عموماتي که در معرض نیستند، اگر بگوییم مراد از معرضیت، ظن به مخصص است، خوب در همه عمومات وجود دارد. **احتمال دوم** این است که ما احتمال مخصص را بدهیم نه ظن به مخصص را، خوب مي فرمایند این هم باطل است، براي اینکه عقلاً اصلاً در مقابل احتمال مخصص اصالة العموم را جاري مي کنند براي احتمال اعتنایي به این احتمال ندارند.

احتمال سوم این است که علم اجمالي به مخصص باشد، که آخوند آمده اصلاً در محل نزاع گفته فرض ما در جايي است که علم اجمالي در کار نباشد، يعني بگوییم در معرض تخصیص يعني علم اجمالي داریم مي فرمایند این خلاف فرض کلام آخوند است، بعد آمدند یک احتمال چهارمي دادند و مي فرمایند: عبارات کفایه با همین احتمال چهارم سازگاري دارد و آن این است مي فرماید یک وقت مردم در مقام محاوره و گفتگو و خطابات شخصی هستند مثلاً الان یک آقای مي گوید امروز ظهر همه ناهار بیایید منزل ما، یک خطاب شخصی در محاورات شخصی است و اینجا اگر ما احتمال بدهیم که این آقا يکي را استثناء کرده یا نه، عقلاً به این احتمال اعتنا نمي کنند بلافاصله اصالة العموم را جاري مي کنند خصوصاً اگر عقلاً از علما باشند.

ماحصل فرمایش مرحوم آخوند (قدس سره)

پس آخوند مي فرمایند که دلیل اصالة العموم بناء عقلاً و سیره عقلاست و باید ببینیم عقلاً در کدام یک از عمومات، قبل الفحص اصالة العموم جاري مي کنند و در کدام بعد الفحص، ما وقتی به عقلاً مراجعه مي کنیم همین عقلاً در محاورات شخصی اصالة العموم را قبل الفحص جاري مي کنند همین عقلاً در عموماتي که به عنوان قانون و مقنن و مشرع است اصالة العموم را بعد الفحص جاري مي کنند و این کلام کلام درستي است و ظاهراً بر آن اشکالي هم وارد نیست، آن وقت این عبارت باقي مي ماند که خوب حالايي که فحص واجب است چه مقدار واجب است، مقدار فحص بستگي دارد به اینکه دلیل فحص چه چیزی باشد، اگر دلیل فحص را علم اجمالي قرار دادیم به چه مقدار فحص واجب است؟ به مقداري که علم اجمالي منحل بشود که یک مقدار کمی است اگر دلیل وجوب فحص را همین دلیل آخوند قرار دادیم فحص به مقداري واجب است که یأس از مخصص حاصل بشود باید مجتهد آن قدر فحص بکند که یأس از مخصص براي او حاصل بشود. این هم تمام کلام در این فصل. فردا فصل بعدي را انشاءالله عرض مي کنیم. و السلام